

Complex of Chelebi Oghlu's Khanqah in Sultaniyeh

Abbas Ahmadvand, Ph.D

Ass. Prof. of Shahid Beheshti University, a.ahmadvand@gmail.com

Abstract: One of the existing monuments belonging to the Ilkhanid period is Chelebi Oghlu's Khanqah located at hundred meters away from the city of Sultaniyeh. Although this monument has been attributed to Celebi Oghlu, one of Mowlana's descendants, but based on historical and architectural documents this structure should belong to a Sufi and influential statesman known as "Borāq Bābā". As the historical documents prove a chronological issue between the construction tomb and Khanqah, one can reach to the conclusion that the said Khanqah was contemporaneously built with city of Sultaniyeh (704 H.) by Oljeitu's order (reign: 703-716 H.) and the Tomb was constructed close to Khanqah in 707 H. In addition, according to the inscription (probably installed on the structure at 733 H.) Khanqah was at least once renovated and reconstructed by Shams al-Din Mohammad Qazvin's order, the founder of Shamsiyeh Khanqah in Qazvin. As the brickworks and the Tomb show, half of the construction is full of architectural ornaments and the other half enjoys none. This fact implies that the builders impetuously finished the project while such imbalance can not be seen in construction of Khanqah. This can be another fact proving that the tomb was built after Khanqah. The Complex of Chelebi Oghlu's (Borāq Bābā) Khanqah and Tomb is comparable with Sheikh Abdol Samad's Complex in Natanz and Imamzadeh Ja'far in Isfahan. This research employs historical method. In addition, the inscription installed in the Tomb-Khanqah attributed to Chelebi Oghlu has been read and its important contents which has been compared with a similar inscription in Shamsiyeh Khanqah confirm the main results of the research in which the Khanqah can be attributed to Borāq Bābā.

Keywords: Chelebi Oghlu, Borāq Bābā, Chelebi Oghlu's Tomb-Khanqah, Sultaniyeh.

Seasonal Journal of
Studies of Cultural Heritage
Documents
ISSN: 2538-1644
Vol. 1, No.2, Spring 2017

مجموعه خانقاه چلبی اوغلو در سلطانیه^۱

عباس احمدوند

استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه شهید بهشتی
a_ahmadvand@sbu.ac.ir

پذیرش: ۹۶/۰۱/۲۶

دریافت: ۹۵/۱۱/۰۵

چکیده

از جمله بناهای باقی‌مانده از عصر ایلخانی، می‌توان به مقبره - خانقاه چلبی اوغلو واقع در چند صد متری شهر سلطانیه اشاره کرد. به رغم شهرت انتساب این بنا به چلبی اوغلو، نواده مولانا، بنا بر اسناد و مدارک تاریخی و معماری، باید این بنا را به صوفی و دولتمردی ذی‌نفوذ موسوم به «براق‌بابا» منتسب دانست.^۲ از آنجا که بنا بر منابع تاریخی، تقدم و تأخری در زمان ساخت خانقاه و آرامگاه به چشم می‌خورد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که خانقاه مذکور همزمان با تأسیس شهر سلطانیه (سال ۷۰۴ق) و به دستور الجایتو (حک: ۷۰۳-۷۱۶ق) ساخته شده و آرامگاه در سال ۷۰۷ق در کنار خانقاه مذکور بنا شده است. همچنین بنا بر کتیبه موجود در این بنا (مورخ ۷۳۳ق، احتمالاً سال نصب کتیبه)، خانقاه دست کم یک بار به فرمان شمس‌الدین محمد قزوینی، بانی خانقاه شمسیه قزوین، بازسازی و مرمت شده است. آجرکاری و بنای آرامگاه چلبی اوغلو که نیمی پرکار و نیمی ساده است، حاکی از شتابزدگی در اتمام کار آن است، در حالی که این دوگانگی در بنای خانقاه مشاهده نمی‌شود. این موضوع را می‌توان دلیل تأییدکننده دیگری به شمار آورد که ساخت آرامگاه پس از خانقاه را تأیید می‌کند. مجموعه خانقاه و مقبره چلبی اوغلو (براق بابا) قابل مقایسه با مجموعه‌های همانند آن از جمله مقبره شیخ عبدالصمد در نطنز و امامزاده جعفر در اصفهان است. پژوهش حاضر به شیوه زمینه‌شناسی تاریخی به انجام رسیده است. قرائت کتیبه موجود در مقبره - خانقاه موسوم به چلبی اوغلو و استخراج نکات اساسی آن (پس از تطبیق با کتیبه خانقاه شمسیه) دستاورد اصلی این پژوهش است که انتساب این مجموعه به براق‌بابا را تأیید می‌کند.

کلیدواژه: چلبی اوغلو، براق‌بابا، مقبره و خانقاه چلبی اوغلو، سلطانیه.

پیشینه پژوهش‌ها در باب مقبره و خانقاه چلبی اوغلو

بررسی‌های پژوهشی خاص در باره آرامگاه و خانقاه چلبی اوغلو، مربوط به دهه سی میلادی (قرن بیستم) است که توسط آندره گدار^۳ به اختصار انجام شده است. زاره نیز به این بنا توجه کرده است (ویلبر و گلمبک، ۱۳۷۴: ۱۸۵-۱۸۶) آرتور اپهام پوپ^۴ در مجموعه مقالات بررسی هنر/یران (چاپ نخست ۱۹۳۸) در باره مقبره چلبی اوغلو بدون اشاره به خانقاه می‌گوید: این بنا از جمله معدود آثاری است که از شهر سلطانیه باقی مانده است و مانند مقبره سلطانیه هشت-گوش است. وی سال ساخت آرامگاه چلبی اوغلو را ۷۱۰ق/ ۱۳۱۰م (قابل مقایسه با مقبره امامزاده جعفر در اصفهان که به نظر او در سال ۷۴۲ق/ ۱۳۴۱م بنا شده) دانسته است.^۵ مطالعه کامل‌تر این دو بنا را با تأکید بر مقبره چلبی اوغلو دونالد نیوتن ویلبر^۶ پژوهشگر معماری ایلخانی به سال ۱۹۴۳م انجام داد. او در این بررسی ویژگی‌های معماری بنا را دقیق‌تر از دیگران گزارش کرد و تا حدودی به مقایسه آن با دیگر بناهای این دوره پرداخت. علاوه بر آن او با ذکر نظر آندره گدار، تاریخ ساخت بنای خانقاه را مطابق تاریخی که در کتیبه آن آمده ۷۳۳ق دانسته و ساخت آرامگاه را پس از آن ذکر کرده است. ویلبر بر این باور بود که خانقاه پس از آرامگاه و به جهت تبرک ساخته شده است و تاریخ ساخت آرامگاه نیز همان ۷۳۳ق مذکور در کتیبه است. با این همه آندره گدار در ارزیابی این تاریخ (۷۳۳ق)، بدون توجه به وقایع و تاریخ آن دوره، مستقیماً از این تاریخ استفاده کرده و به توصیف بنا پرداخته است؛ حال آنکه اطلاعات تاریخی، مربوط به سال مرمت و نصب کتیبه است و نه سال ساخت اولیه بنا.

پس از ویلبر تنها پژوهشگری که با توجه به واقعیت‌های تاریخی و بررسی این دسته از منابع، توانست به نتیجه‌گیری منطقی پیرامون هویت و تاریخ بنا دست یابد، خانم شیلا بلر^۷ است که تحقیقات او از دهه هشتاد میلادی به بعد منتشر شده است. نخستین کسی که هویت فرد مدفون در این آرامگاه، یعنی براق‌بابا را دقیقاً شناسایی کرد، بلر است (Blair and Bloom, 1987: 7-). جالب آنکه تا پیش از او و حتی در مقالاتی که درباره شخصیت براق‌بابا در ویراست سوم دایرة المعارف اسلام (EI³)، دایرة المعارف ایرانیکا، دایرة المعارف بزرگ اسلامی و دانشنامه جهان اسلام به چاپ رسیده، سخنی از مدفن براق‌بابا به میان نیامده بود. تحقیقات شیلا بلر به جهت رویکرد و پژوهش خاص پیرامون بناهای دوره ایلخانی به‌ویژه در مورد شهر تبریز و سلطانیه و نیز انجام پژوهش‌هایی در خصوص شهر سلطانیه (Shelia Blair, vol II, 1987) با در نظر گرفتن منابع تاریخی، سبب بازشناسی حقایق دقیق‌تری از شهر سلطانیه، بناهای آن و هویت مقبره - خانقاه چلبی اوغلو شد.

پژوهش‌هایی که در ایران پیرامون شهر سلطانیه، مقبره و خانقاه چلبی اوغلو انجام شده است، یا شامل اطلاعات موجود در کتب تألیفی درباره شهر زنجان و سلطانیه است و یا در حیطه حفاری‌ها و بررسی‌های باستان‌شناسی است. تنها در کتاب *بناهای آرامگاهی استان زنجان* (ثبوتی، ۱۳۷۷) است که نویسنده این آرامگاه را بر اساس استنباط از کتاب *مناقب العارفین*، منسوب به شیخ براق‌بابا دانسته است. ناگفته نماند که همین نویسنده در کتاب دیگر خود *تاریخ زنجان* (ثبوتی، ۱۳۶۶) بنا را به سلطان چلبی، یکی از بزرگ‌ترین سلاطین فرقه صوفیه، بدون روشن ساختن هویت واقعی او (عارف چلبی، نوۀ مولوی) منسوب کرده بود. احتمال می‌رود نویسنده محترم پس از انتشار پژوهش‌های شیلا بلر و جاناتان بلوم^۱ به این نتیجه دست یافته باشد. دیگر پژوهش‌ها مربوط به بررسی‌های باستان‌شناسی است. نخست در تاریخ ۱۳۳۶/۷/۱۲ کتیبه خانقاه مورد بررسی قرار گرفت و محمد قوچانی متن آن را که به خط کوفی است، استنساخ کرد. متن کامل کتیبه در پرونده این بنا به شماره RA۸۰۰ در سازمان میراث فرهنگی موجود است. بررسی کامل‌تر باستان‌شناسی بناها در ۱۳۵۴/۸/۴ و ۱۳۵۴/۱۰/۸ به وسیله سعید گنجوی (پرونده‌های RA۷۷۳ و RA۷۷۴) انجام شده است.

نکات قابل توجه در عملیات حفاری عبارت است از: کشف تعدادی قبر و اسکلت در محوطه اصلی آرامگاه و همچنین قبور زیادی در قسمت‌های مختلف حیاط؛ وجود سه تابوت با اسکلت کودکان در فضای بین دیوار اصلی مقبره و دیوار خشتی مکشوفه؛ بافت گچبری‌هایی در خانقاه، قابل مقایسه با گچبری‌های مسجد تربت شیخ جام؛ و تعدادی کاشی لعابدار و قیر طبیعی در همان محوطه. این حفاری تا خاک بکر انجام شده است.

باید توجه داشت که مجموعه چلبی اوغلو با شماره ۱۶۷ در فهرست آثار ملی ایران ثبت شده و در طی دهه‌های سی و پنجاه شمسی مرمت و بازسازی شده است. لیکن اصلی‌ترین بازسازی آن از ۱۳۷۹-۱۳۸۴ طی چند مرحله صورت پذیرفته است. این مجموعه به زودی به عنوان مهمانپذیر به بهره‌برداری خواهد رسید. امکانات آن شامل پانزده اتاق مسکونی و چهار تلسکوپ برای رصد خواهد بود (نیکبخت، ۱۳۸۷: ص ۹۴-۹۶؛ «افتتاح مجموعه تاریخی چلبی اوغلو در سلطانیه»، خبرگزاری میراث آریا <http://www.chtn.ir/webforms>).

سلطانیه و چلبی اوغلو در آیین سفرنامه‌ها

مقبره و خانقاه چلبی اوغلو در چند صد متری جنوب غربی شهر سلطانیه واقع شده است. این مقبره از آن جهت که در شهر سلطانیه قرار گرفته تا پایان دوره صفویه مورد بازدید بسیاری از

سیاحان به ویژه اروپاییان قرار گرفته است، گر چه آنان بیشتر تحت تأثیر گنبد سلطانیه و پس از آن مسجد جامع شهر سلطانیه بوده اند، اما اغلب خانقاه چلبی اوغلو را هم در مرتبه بعدی بازدید خود قرار می داده اند.

سلطانیه همواره به عنوان شهری آباد مطرح بوده که توصیف آن در اغلب سفرنامه های اروپائیان - که عموماً بعد از دوره صفویان نوشته شده اند - به تفصیل آمده است.^۹ از جمله شاردن در باره آن گفته:

در این شهر چند دستگاه ساختمان عالی عمومی (مسجد و کاروانسرا و قلاع و بقاع) که از لحاظ بنا و معماری شایان توجه می باشند، مشاهده می شود و سه هزار باب خانه، باغچه، آبادی آن را تشکیل می دهد. به طوری که مردم محل حکایت می کنند، در گذشته سلطانیه در جانب مغرب نیم فرسخ بیشتر از حدود کنونی وسعت داشته است و وجود بقایای مخروبه مساجد اسلامی و معابد مسیحی و قلاع و بروج نظامی در این قسمت از شهر دلیل بین این ادعا به شمار می رود. به علاوه در کتب تاریخی ایران آمده است که این بلده در گذشته پایتخت بوده و استان بسیار وسیعی به شمار می رفته است، چنان که از لحاظ کثرت آثار باقیه، سلطانیه در میان بلاد عالم کم نظیر می باشد. ارزاق و مواد خواربار بسیار فراوان و فوق العاده ارزان است. اگر چه آب و هوا به شدت متغیر است، ولی بی نهایت خوب و مطبوع می باشد. درجه حرارت در تمام فصول در ساعات مختلف شبانه روز به طور محسوس در تغییر است، چنان که هنگام شب و صبحگاهان و شامگاهان هوا خنک و سرد می باشد، ولی در تمام اوقات روز شدت گرما محسوس است. عرض جغرافیایی سلطانیه سی و شش درجه و هیجده دقیقه و طول آن چهل و هشت درجه و پنج دقیقه می باشد. یک سلطان حکومت آن را به عهده خویش دارد... (شاردن، ۱۳۳۶: ۲۸-۲۹).

در برخی از این سفرنامه ها، سفرنامه نویسان علاوه بر توصیف شهر سلطانیه و بنای معروف آن، مقبره - خانقاه چلبی اوغلو را نیز مورد توجه قرار داده و به تشریح معماری آن پرداخته اند. مادام دیولافوا در این باره می نویسد: «در فاصله کمی از دهکده، مقبره دیگری است که به اهمیت مقبره الجایتو نیست، ولی با نهایت سلیقه و مهارت ساخته شده است. این بنا به شکل کثیرالسطوح هشت ضلعی است و گنبدی هم دارد. هر یک از سطوح آن با موازیک زیبای یک-رنگ آرایش یافته و کاشی های آن به شکل ستاره های دوازده پره است که مانند تور مشبکی به کار رفته و از منافذ آن ها بنا دیده می شود. در پهلوی این مقبره، مسجد خرابی هم باقی است...»

(دیولافوا، ۱۳۶۱: ۹۵-۹۶). از آنجا که دیولافوا تصویر این بنا را ضمیمه ساخته است، می‌توان دریافت که منظور او بنای چلبی اوغلو است.

با توجه به آنکه این بنا زمانی از رونق خاصی برخوردار بوده و محل تجمع و انجام مراسم و سماع عرفا، صوفیان و مریدان آن‌ها به شمار می‌رفته و نیز مورد توجه گردشگران و سیاحان ایرانی و خارجی بوده، اما همچنان ناشناخته باقی مانده و اقدامی جدی در جهت معرفی آن صورت نگرفته است، در این مقاله درصدد هستیم تا گامی در جهت بازشناسی این بنا از میان اسناد و مدارک تاریخی، پرونده‌های موجود در مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی و کتب و مقالات منتشره برداریم.

منابع هنر و معماری

به نظر می‌رسد در منابع معماری و هنر، اطلاعات تاریخی عصر ایلخانی (همزمان با ساخت این مجموعه) آن‌چنان که باید مورد توجه واقع نشده است که همین مسئله موجب بروز خطا در این دسته از منابع می‌شود. در کتاب *بناهای آرامگاهی؛ دایرة المعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی*، مقبره چلبی اوغلو تنها به سلطان چلبی منتسب شده است، ضمن آنکه تاریخ احداث آن سال ۷۲۸ ق ذکر شده و هیچ سخنی از براق‌بابا در این منبع به میان نیامده است. در کتاب *استان زنجان* (زنده‌دل، ۱۳۷۷)، نویسنده بنای چلبی اوغلو را با استناد به کتیبه موجود در آن متعلق به سال‌های ۶۵۸ تا ۶۸۳ ق دانسته اما دلیل این تخمین را تشریح نکرده است. در کتاب *جغرافیای تاریخی سلطانیه* (مخلصی، ۱۳۶۴)، چلبی اوغلو از وزرای مغولی سلطان اولجایتو معرفی شده است، که البته این مطلب به هیچ وجه صحت تاریخی ندارد. زیرا عارف چلبی از عرفای ترک بوده و نه از مغولان، و نیز اگر این شخص از وزرای سلطان بود در منابع به تاریخی به این مطلب اشاره می‌شد. حال آنکه در هیچ‌یک از منابع تاریخ ایلخانی نامی از او به میان نیامده است، چه رسد به آنکه وزارت سلطان اولجایتو را بر عهده داشته باشد. نیز در این کتاب آمده که مقبره پیش از خانقاه و در سال ۷۳۰ ق ساخته شده است، که ما در این پژوهش مفصلاً بدین مسأله می‌پردازیم. در کتاب *بناهای آرامگاهی استان زنجان* (ثبوتی، ۱۳۷۷) آرامگاه براق‌بابا متعلق به سال ۷۰۶ یا ۷۰۷ ق دانسته شده، و نویسنده نوشته‌های کتیبه بنا را مربوط به دوران ابوسعید بهادرخان، آخرین پادشاه ایلخانی (حک: ۷۱۶-۷۲۶ ق) می‌شمارد. در حالی که در نوشته‌های کتیبه، بخش مربوط به پادشاه ایلخانی از میان رفته است و با قطعیت نمی‌توان از سلطان ابوسعید نام برد. این احتمال نیز وجود دارد که تاریخ کتیبه (سال ۷۳۳ ق) مربوط به دوران حکومت سلطان ابوسعید

باشد، و احتمالاً پس از ساخت آرامگاه، در زمان حکومت او نصب شده باشد.

معماری آرامگاهی عصر ایلخانی و ساختار فضاهای اطراف آن

بناهای آرامگاهی که بیشترین تعداد بناهای دوره ایلخانی هستند، بر اساس دو الگوی دارای شبستان مربع شکل گنبددار و برجی شکل ساخته شده اند. مقبره های برجی مدور و مربع و چندوجهی هستند و تفاوت آن ها با شبستان های گنبددار در ارتفاع بلندتر آن ها نسبت به ابعاد کلی بناست. مقبره های برجی نیز تفاوت هایی در شیوه ساخت گنبد دارند، تعدادی از آن ها گنبد ناری و بقیه دارای گنبد چندوجهی خیمه مانند و مخروطی هستند. همه انواع مقابر دارای گنبد داخلی [(آهیانه)] بر فراز اتاق مقبره هستند.

تعداد زیادی از این آرامگاه ها، یعنی بیش از نیمی از آن ها دارای محراب اند که نشانگر تقدس آن هاست (دونالد ویلبر، ۱۳۷۴: ۳۸). امامزاده ها و بناهای شیعی نیز از اولویت خاصی برخوردار اند و وجود چنین گرایش هایی در سلسله ایلخانان زمینه ساخت آن ها را در آن زمان فراهم تر می ساخت.

برج مقبره های مورد نظر ما در این پژوهش اغلب به صورت مستقل ساخته می شدند. مقابر برجی قم از جمله امامزاده جعفر (۶۷۷-۶۷۹ق) و مقبره امامزاده ابراهیم (۷۲۱ق) (همان، ۱۲۴-۱۲۵، ۱۷۰) و امامزاده جعفر اصفهان (۷۲۸ق) و امامزاده یحیی ورامین از این دسته آثار هستند. اغلب مقابر امامزادگان دارای تزیینات و کانی های شفاف اند که نسبتاً خوب باقی مانده اند. شاید تکریم و احترام نسبت به این گونه بناها، اساسی ترین علت حفاظت آن ها بوده باشد (بلر و بلوم، ۱۳۸۱: ۲۶). از مقابر برجی منسوب به متصوفه که تاکنون اثری از آن ها باقی مانده بسیاری در کنار خانقاه ها قرار گرفته اند، همانند مقبره شیخ عبدالصمد اصفهانی در نطنز و آرامگاه شیخ علاءالدوله سمنانی در سمنان و نیز آرامگاه براق بابا در سلطانیه. لیکن تشابه معماری آرامگاه براق بابا با بقعه امامزاده جعفر اصفهان به لحاظ ساختاری، بیش از دیگر بناهای باقی مانده از عصر ایلخانی است. همانندی آن ها در الگوی پلان هشت وجهی، شکل گنبد و نوع آجرکاری و تزیینات است، با این تفاوت که مقبره امامزاده جعفر به لحاظ تناسب باریک تر و ظریف تر است (ویلبر، ۱۳۷۴: ۱۷۴). از این رو گمان هایی مبنی بر اینکه اولجایتو به معماران بنای آرامگاهی چلبی اوغلو دستور ساخت این آرامگاه را نیز داده باشد، مطرح شده است. لیکن تاریخ ۷۲۵ق موجود در کتیبه امامزاده جعفر (رفیعی مهرآبادی، ۱۳۵۲) [با توجه به مرگ الجایتو در سال ۷۱۶ق]، مغایر با ساخت این بنا به دستور اولجایتو و اعزام معماران بدان جاست. با این حال مشارکت معماران مجموعه چلبی

اوغلو در ساخت این بنا محتمل است.

از آنجایی که بسیاری از آثار دوره ایلخانی در یک فضای شهری شکل گرفته بودند، و پس از ویرانی آن فضاها باقی مانده اند، نمی‌توان به درستی به رابطه ساختاری آن‌ها پی برد. بعضی از این بناها ابتدا در وسط یک شهر و یا آبادی قرار داشتند، ولی اکنون اطراف‌شان خالی است، آیا این موضوع به سبب استحکام آن بناهاست؟ یا هویت آن‌ها سبب این ماندگاری شده است؟

یکی از عوامل پایداری برخی بناهای دوره ایلخانی، قرار گرفتن آن‌ها در امتداد راه‌ها و خیابان‌های اصلی و کمک به حفظ خطوط ارتباطی بوده است. غیر از این گونه بناهای خاص، در مجموع بناهای ماندگار، اغلب دارای هویت دینی بوده اند که در این میان آرامگاه‌ها همواره بیشتر مورد توجه قرار داشته اند. آرامگاه‌ها اغلب جدا از دیگر بناها ساخته می‌شدند تا از دور نمایان باشند؛ همچنان که قبور سلاطین نیز در نقاطی خاص قرار داشته و حتی آرامگاه افراد شاخص نیز در منطقه‌ای آباد، در نزدیکی مساجد یا زیارتگاه‌ها ساخته می‌شد. گاهی محل ساخت مقبره، نزدیک یکی از قبرستان‌های محلی بوده که معمولاً این قبرستان‌ها خارج از دروازه شهر قرار داشت و از این رو گاه تا چند قرن مورد استفاده و مراجعه بود. از این دسته می‌توان به قبرستان بزرگ شهر اصفهان، تخت فولاد اشاره کرد. در قم نیز مقبره‌های دوره ایلخانی در دو ناحیه مشاهده می‌شوند؛ یکی در قبرستان شرقی و دیگری در قبرستان غربی شهر.

برخی از قبور دوره ایلخانی بیشتر از قبرستان اصلی عمر کرده اند، به طوری که پس از انهدام و قبرستان این قبور در زمین‌های اطراف باقی مانده اند. در برخی موارد یک سنگ قبر ساده یا مقبره معمولی آن‌قدر مورد احترام مردم واقع می‌شده که در همان نقطه بنای مهمی برپا می‌شد. این مسئله در مورد مقبره پیر بکران در نزدیک اصفهان و ایوان زیر منارجنبان نیز صدق می‌کند. در برخی موارد، وجود آرامگاهی سبب شده تا به تدریج در اطراف آن قبرستانی تشکیل شود (ویلبر، ۱۳۷۴: ۴۱).

با توجه به مطالب بالا در مورد جایگاه مقبره چلبی اوغلو و اینکه این بنا در کدام دسته از فضاهای تدفینی دوره ایلخانی جای می‌گیرد، باید آن را در زمره بناهای مستقلی دانست که ابتدا برای شخصی مقدس و مورد احترام بنا شده و سپس الحاقات آن که شامل خانقاه است به آن افزوده شده است.

از طرفی تقدس آن نیز به میزانی نبوده که به شکل‌گیری گورستانی مستقل در اطراف آن منجر شود. چنان‌که پس از آن نیز در میان مردم تقدسی همپایه امام‌زادگان پیدا نکرده است؛ اگر غیر از این بود تدفین مردگان در اطراف آن متداول می‌شد. البته دفن افراد احتمالاً شاخص در آن

بنا نیز قابل مشاهده است؛ سعید گنجوی در گزارش حفاری سال ۱۳۵۴ موجود در سازمان میراث فرهنگی، وجود اجساد مدفون در این آرامگاه را گزارش کرده است. با این همه فقط قرین بودن مقبره با خانقاه است که این بنا را درخور مقایسه با مجموعه‌های مشابه آرامگاه و خانقاه از جمله در نطنز و بسطام می‌سازد.

خانقاه چلبی اوغلو و خانقاه‌های منطقه آذربایجان

با گسترش آیین تصوف در سرزمین‌های اسلامی، منطقه آذربایجان نیز کانون این گرایش‌ها شد. تربیت مریدان و ارشاد سالکان نیازمند امکاناتی بود. تأسیس کانون‌های خانقاهی در این منطقه از قرن ششم به بعد افزایش یافت و در دوره حکومت ایلخانان به اوج خود رسید. پس از سقوط خلافت عباسیان در سال ۶۵۶ق و تشکیل سلسله ایلخانی به مرکزیت تبریز و وزارت یافتن ایرانیان، حمایت از کانون‌های فرهنگی و دینی و از جمله خانقاه‌ها افزایش یافت. در این میان بسیاری از سلاطین این دوره نیز در تقویت کانون‌های تصوف اهتمام ورزیدند. برای نمونه غازان-خان در ۶۹۴ق به دست شیخ صدرالدین ابراهیم حموی جوینی صوفی، مسلمان شد (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۱۴۳) و بدین ترتیب زمینه گرایش اولین سلطان مسلمان ایلخانی به تصوف فراهم آمد. به فرمان او در سال ۷۰۲ق در مجموعه شنب غازان تبریز، خانقاهی ساخته شد. پس از آن نیز در بسیاری از ولایات از جمله عراق، فارس و کرمان، خانقاه‌هایی ساخته شد (همدانی، ۱۳۸۲: ۱۸۸-۱۸۹). البته تا پیش از این زمان نیز خواجه شمس‌الدین محمد جوینی در تبریز خانقاهی ساخته بود و به فرزند خویش، شرف‌الدین هارون هم توصیه کرده بود که خانقاه شیخ فخرالدین را از نو بسازد (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۶۷۶). پس از او نیز خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی که با علاقه جریان تصوف را دنبال می‌کرد، اموال زیادی را صرف ساختن خانقاه‌ها و تأمین هزینه جاری آن‌ها کرد (همدانی، ۱۳۶۴ق: ۲۳۳، ۲۸۹-۲۹۶، ۳۰۹). خواجه علاوه بر این در مجتمع ربع رشیدی تبریز، خانقاهی ساخت. بنای خانقاه‌های بغداد و همدان نیز از اقدامات اوست (همان، ۱۸۳، ۲۳۳).

علاقه فراوان خواجه رشیدالدین فضل‌الله به تصوف، سبب شد فرزندان و خاندانش نیز این مسیر را ادامه دهند. از جمله فرزند و جانشین او خواجه غیاث‌الدین محمد (وفات ۷۳۶ق) و همسرش، از نوادگان شیخ شهاب‌الدین سهروردی، در تبریز خانقاهی داشتند. حتی شیخ صفی-الدین اردبیلی هنگام مسافرت به تبریز به خانقاه همسر خواجه غیاث‌الدین وارد شده و خواجه از او استقبال کرده، دست او را بوسیده است (ابن بزاز، ۱۳۷۳: ۱۸۷، ۲۹۱، ۲۹۸-۲۹۹).

با توجه به وجود چنین زمینه‌ای سلطان محمد خدابنده، نیز به تصوف تمایل یافت و به دست شیخ عزالدین، خرقة پوشید. در مراسم ولی‌عهدی فرزند او چهارصد نفر از اولیا در مجلس او حاضر بودند (ابن فوطی بغدادی، ۱۴۱۶ق: ۲۶۴؛ بوزجانی، ۱۳۴۵: ۱۱۷) او نیز به امور خانقاه‌ها اهتمام می‌ورزید و دستور ساخت خانقاهی در شهر سلطانیه را داد که می‌تواند همین بنای موجود یعنی خانقاه چلبی اوغلو باشد.

بناهای غیر شاهانه عهد ایلخانی

شناخت دسته دوم بناهای ایلخانی که خانقاه و مقبره چلبی اوغلو نیز از آن دسته است و اغلب تحت شعاع بناهای عظیمی همچون گنبد سلطانیه قرار گرفته اند، تصویر روشنی از ویژگی‌های معماری آن زمان به دست خواهد داد. می‌توان گفت بسیاری از بناهای درخور توجه، تحت نظر همان نسل از فرمانروایان که دست به ساخت بناهای عظیم می‌بردند، ساخته شده است. در این نوع بناها که بزرگ‌نمایی امکان نداشت، معماران اشتیاق خود را برای ابداع شیوه‌های نوظهور در به کارگیری انواع رنگ‌های تابناک در کاشیکاری‌ها و با فراهم کردن گچبری‌های چشم‌نواز نشان می‌دادند تا بتوانند زمینه‌های شکوهمندی و زیباسازی را تا حد امکان به نمایش گذارند. نمونه‌های چنین تلاشی در بقعه و خانقاه نطنز، بقعه پیر بکران و مسجد جامع اشترجان قابل بازیابی است. با این سیاست شاهد ساخت سردرهای کم‌عرض و بلند، دسته‌ستون‌های باریک، مفصل‌بندی‌های پرتحرک با هلال‌های نیزه‌دار یا طاقچه‌های ظریف هستیم که در مسجد جامع یزد و ورامین به چشم می‌خورد. همچنین گچبری با آرایه‌هایی بیش از آنچه تا آن هنگام معمول بوده در طاق‌های و قوس‌های پیش‌کرده و چندلایه‌ای بالای محراب و نیز زمینه قاب‌بندی‌های خط کوفی، مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفته است. در داخل بناهای کوچک، تزیینات معماری در قاب‌بندی‌های محدود و جدا از هم، به صورت حاشیه‌های دراز یا بر سطح دیوارهای گسترده جایگیر شد. به طوری که درون بقعه پیر بکران ناظران را به تماشای شاهکاری از قاب‌بندی‌های کاشیکاری، کتیبه‌نگاری و یا گچبری، دعوت می‌کند (فریه، ۱۳۷۴: ۹۴-۹۵).

با این قیاس، جایگاه مقبره و خانقاه چلبی اوغلو کجاست؟ آیا این دو بنا نیز از جمله بناهای پرکار و زینتی اند و در دسته برترین بناهای کوچک، ولی پرتزیین عهد ایلخانی می‌گنجد؟ این دو بنا با وجود دارا بودن بسیاری از ویژگی‌های معماری ایلخانی - هم به لحاظ نقشه و هم به لحاظ تزییناتی چون آجرچینی، مقرنس‌هایی از گچ، لچکی‌های پرتزیین - دچار دوگانگی یا شاید شتابزدگی در ساخت آرامگاه شده اند. به طوری که در نمای خارجی تا ۲/۵ متر بالای پای بنا،

آجرکاری پرکار و دارای طرحی خاص است، لیکن پس از آن آجرکاری به شکل معمولی انجام شده است (ویلبر، ۱۳۷۴: ۱۸۶). علت این امر هر چه که باشد (کوتاهی فرصت، اتفاقات سیاسی و یا اعزام معماران به جای دیگر برای ساخت بنایی مشابه، چون آرامگاه امامزاده جعفر)، کیفیت ساخت آرامگاه چلبی اوغلو را کاهش داده است، اما این شتابزدگی در معماری خانقاه دیده نمی‌شود. بنا بر این شاید بتوان ساخت مراحل آغازین خانقاه را محتملاً همزمان با ساخت دیگر بناهای سلطانیه دانست.

ویژگی‌های بقعه چلبی اوغلو در مکتب آذربایجان

بنای چلبی اوغلو دارای ویژگی‌هایی است که برخی از آن‌ها با بناهای هم‌عصرش مشترک است و برخی آن را از دیگر بناها متمایز می‌کند. برای نمونه می‌توان آجرکاری خارجی بنای مقبره چلبی را یادآوری کرد. شیوه فنی آجرکاری بالاتر از ۲/۵ متر از پای بنا، تغییر شکل یافته و به آجرکاری ساده و معمولی تبدیل شده است. تغییرات این چینی در بناهای دیگر این دوره همچون مسجد دشتی، مسجد کاج و مسجد اذیران نیز رخ داده است. تغییرات طراحی آجرچینی مسجد اذیران و مقبره چلبی اوغلو از مواردی است که نشانگر ساخت بنا و طرح تزینی نمای ساختمان به صورت همزمان است. معمولاً پس از اتمام کار و تزئین بنا، سوراخ‌های چوب‌بست‌ها را باقی می‌گذارند، در حالی که در این بنا چنین نیست.

نمونه دیگر، کاربرد سنگ صاف در ساخت بناست که در ناحیه آذربایجان در دوره ایلخانی متداول بوده و در کف این مقبره قابل ملاحظه است. گرایش به رفع یک‌نواختی ظاهر ساختمان را نیز می‌توان در ساخت نفول عمیق بنای چلبی اوغلو مشاهده کرد.

برخی ویژگی‌های اصلی معماری مکتب آذربایجان در دوره ایلخانی عبارت است از کاربرد آجر قرمز و سنگ تراش‌خورده، ساخت سرداب، همچنین ساخت نوعی ترکیب در داخل قالب‌های مستطیل شکل، به این صورت که در وسط نفول مستطیلی در دو طرف سردر، گچبری قالبی بالا برده می‌شد تا قوس نوک تیزی را تشکیل دهد. این گچبری در رأس طاق گره خورده و مانند قابی دور نفول را که معمولاً با کتیبه‌ای پر شده، می‌گیرد. رأس طاق نوک‌تیز نیز مقرنس‌کاری می‌شود. این مقرنس‌کاری در رأس، مساحت زیادی ندارد. پایین مقرنس‌کاری تیر بالای سردر، پنجره یا لوحه‌ای قرار دارد. این ویژگی‌ها در بناهای ساخته‌شده میان سال‌های ۷۰۰ تا ۷۳۵ ق بدین صورت قابل مشاهده است، از جمله در آرامگاه‌های جوی برج و غفاریه در مراغه، برج مقبره در سلماس و خیابو (مشکین‌شهر)، چلبی اوغلو در سلطانیه، مقبره تخریب‌شده غازان‌خان، مسجد

مرند، کاروانسرای سرچم و کاروانسرای نزدیک مرند. البته دو بنای عظیم این دوره یعنی آرامگاه اولجایتو در سلطانیه و مسجد علی شاه تبریز دارای همه این ویژگی‌ها نیستند (همان، ۴۶-۴۷، ۵۶-۸۴، ۹۶-۹۷).

مجموعه چلبی اوغلو

خانقاه این مجموعه مانند اکثر خانقاه‌ها، دارای حیاطی مرکزی به ابعاد ۲۰×۱۵/۵ متر است. در اضلاع شرقی و غربی این صحن حجره‌هایی مخصوص سالکان در دو طبقه ساخته شده است و در جلوی آن‌ها رواقی وجود دارد. در جبهه شمال شرقی حیاط، ورودی بنا و در جبهه مقابل، ایوانی در سمت قبله قرار گرفته است که در طرفین آن، دو تالار وجود دارد که جمع‌خانه نامیده می‌شود. صحن خانقاه محل سماع جمعی بوده که در آن شیخ در وسط قرار می‌گرفته و مریدان گرداگرد او حلقه می‌زده اند. فضاهای جنب ایوان ورودی احتمالاً زوایای خادمان یا فقرا بوده یا اختصاص به فضاهای خدماتی همچون انبار و غیره داشته است. در قسمت شمال غربی مجموعه آثار فضاهایی از زیر خاک پیدا شده که به نظر می‌رسد مربوط به فضاهای خدماتی مانند مطبخ و حمام بوده است. وجود راهرویی که از قسمت ورودی به سمت این بخش‌ها می‌رود، احتمال قرارگیری فضاهای خدماتی را در این قسمت تقویت می‌کند. سالکان (مرتبه بعدی این فرقه) در حجره‌ها جای داشته اند و حجرات انفرادی واقع در دو ضلع صحن، محل خلوت مریدان صوفی بوده که هر یک از آن‌ها بنا بر مراتب‌شان در یکی از این حجرات اقامت می‌گزیدند. فضای جماعت‌خانه مخصوص برگزاری اجتماعاتی چون مراسم عبادت، اوراد و اذکار دسته جمعی، برگزاری نماز جماعت، سماع، نشستن شیخ با اصحاب خود و یا گردآمدن برای صرف غذا بوده است. در گذر ایام قسمت‌های زیادی از این مجموعه به طور کامل تخریب شده و تقریباً اثری از حجرات دور صحن و زوایای جنب ایوان ورودی و خود ایوان ورودی باقی نمانده بود، اما در طی مطالعاتی که جهت مرمت و بازسازی بنا در فاصله سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۷۹ ش صورت گرفته، شکل اصلی بنا تا حد زیادی مشخص شده است. همچنین نتایج حاصل از این مطالعات حاکی از آن است که این خانقاه دارای دو دوره ساختمانی است.

ایوان ضلع جنوبی خانقاه دارای محرابی با تزیینات گچی است که در جداره جنوبی این ایوان قرار گرفته است. این محراب دارای یک مقرنس زیبای گچی است و در قاب دور آن در سه ضلع کتیبه‌ای از گچ و به خط ثلث شکسته وجود دارد. که متن آن بدین قرار است: «در ایام دولت پادشاه اسلام فرمانفرمای خلد الله ملکه.... ارکانه شیخ شیوخ آفاق، شیخ براق اعاد الله

علینا...». زیر این کتیبه در قسمت راست چنین آمده است: «صاحب اعظم افتخار ایران بانی الخیرات خواجه شمس الدوله و الدین محمد القزوینی ... بیرون آورده است و وقف خانقاه شمسیه کرده که در قزوین انشا کرد و ... خیرات است و شرط کرده که ... و عقل و بود از عموم خلق ... هیچکس و ... شد که عموم خلق ... کوچه و خانه حق نزد...».

در قسمت چپ، پایین کتیبه نخست چنین آمده است: «... از این چهره و مجری کرده ... و لعنت و سخط باری تعالی و ملائکه و انبیاء و من بدله من بعد ما سمعه فانما ائمه علی من یبدلونه إن الله سمیع علیم و ان اجرى إلا على الله ان الله لا یضیع اجر المحسنین ... ثلاثه و ثلاثین و سبعمائۀ الہلالیۃ کتب فی لیلة العید...»^{۱۰} (گزارش‌های باستان‌شناسی مجموعه چلبی اغلو، پرونده ۸۰۰ RA).

در این ایوان دو طاق‌نما در اضلاع شرقی و غربی وجود دارد که دارای تزیینات مقرنس بوده و کف این فضا نیز پوشیده با سنگ مرمر است.

در طرفین ایوان فوق (ما بین ایوان و جمع‌خانه) راهرویی قرار دارد که دسترسی به حیاط مقبره را فراهم می‌کند. در قسمت بالای این دالان‌ها نیز فضایی به نام مردگرد در اطراف جمع‌خانه و در سه طرف شمال، جنوب و مجاور ایوان وجود دارد. بین دالان‌های مردگرد و ایوان جنوبی، روزنه‌هایی وجود دارد که به نظر می‌رسد افرادی که قادر به شرکت در مراسم جمعی نبوده‌اند، از آن روزنه‌ها مراسم واقعه در ایوان را تماشا می‌کرده‌اند. تعدادی روزن نیز بین مردگرد و حیاط تعبیه شده که نور فضای داخلی مردگرد و جمع‌خانه‌ها را می‌سازد. جمع‌خانه‌های دو سمت ایوان با سقف گنبدی پوشیده شده‌اند و فضای داخلی آن‌ها دارای تزیینات گچی بسیار ساده است. همان‌طور که گفته شد حجره‌ها در دو طبقه ساخته شده‌اند. دسترسی به طبقه بالا به وسیله دو رشته پله در دو طرف ضلع شمالی حیاط و در پشت حیاط فراهم شده است. ترکیبی از طاق و تویزه و گنبد، سقف قسمت ورودی را تشکیل می‌دهد. مصالح به کاررفته در بنا عمدتاً سنگ است؛ پی و کلیه دیوارها از سنگ لاشه به همراه ملات آهک و گچ نیم کوب استفاده شده است و ستون‌ها نیز سنگی هستند و در پوشش برخی فضاها مثل حجرات، رواق و جمع‌خانه‌ها نیز از سنگ استفاده شده است. سقف ایوان جنوبی آجری است و احتمالاً در قسمت ورودی نیز از همین مصالح استفاده شده است. افزون بر این در حین عملیات مرمت سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۷۹ش در محوطه خانقاه و در زیر کف، آثاری از یک بنای دیگر به دست آمده که به نظر می‌رسد طرحی کاملاً متفاوت با بنای خانقاه داشته است. در بخش زیرین جمع‌خانه‌های شرقی و غربی آثار سرداب‌ها و در کنار جمع‌خانه غربی آثار کانال آبی به دست آمده است. همچنین در قسمت

جنوبی حیاط و دورتادور خانقاه آثار تعداد زیادی قبر به چشم می‌خورد. درباره علت وجودی این بنا و قدمت آن اظهار نظر قطعی نشده است اما شاید بتوان گفت احتمالاً این محوطه به آرامگاه‌های خانوادگی اختصاص داشته و بقایای ساختمانی یافت‌شده نیز متعلق به تأسیساتی چون غسل‌خانه و... است.

بنای هشت‌وجهی مقبره آجری است. طول هر ضلع آن ۵ متر و ارتفاعش حدوداً ۱۷/۵ متر است. این بنا گنبدی یک‌پوسته با ساقه‌های نسبتاً بلند بر فراز خود دارد و در فاصله کم‌تر از ۳ متری پشت ایوان جنوبی خانقاه واقع شده است. در نمای خارجی این بنا طاق‌نماهایی دیده می‌شود که درون قاب‌های مستطیل‌شکل جای گرفته اند و تا ارتفاع ۲/۵ متری پایه آن‌ها طرح‌های مختلف آجری از جمله نقش گل چهارپره و تزییناتی با خط بنایی اجرا شده است. طاق‌نمای واقع در جداره ورودی بنا (ضلع شمالی) نسبت به بقیه از عمق بیشتری برخوردار است و چنانچه از شواهد برمی‌آید، در گذشته دارای تزیینات گچی پرکار بوده است. در قسمت لچکی‌های این طاق‌نماها فرورفتگی‌های شش‌گوشی وجود دارد که در گذشته بر روی آن‌ها تزیینات سفالی وجود داشته و امروزه از بین رفته است. در این جا ذکر این نکته نیز جالب توجه است که فاصله بسیار کم جداره ورودی مقبره نسبت به خانقاه، دلیلی است بر این که پس از دفن شیخ در حیاط خانقاه و درست در محور قبله ایوان آن، اقدام به ساخت مقبره روی مزار شده باشد. در دیگر قسمت‌های نمای بیرونی مقبره آجری سادگی و گنبد آرامگاه هم فاقد هرگونه پوشش و نماسازی است. دیواره‌های حیاط مقبره در سه ضلع شمالی، شرقی و غربی دارای طاق‌نماهایی است. در فضای داخلی آرامگاه بر روی هر یک از جداره‌ها، طاق‌نمایی به ارتفاع حدود ۳ متر به چشم می‌خورد و بر جداره جنوبی آن یک محراب گچی قرار دارد که مانند محراب ایوان دارای مقرنس گچی زیبایی است. همچنین در زیر این مقرنس و روی سه ضلع طاق‌نمای محراب، گچبری جالب توجهی دیده می‌شود. پوشش زیرین گنبد فاقد هرگونه تزییناتی است و تبدیل هشت‌ضلعی پلان گنبدخانه به شانزده‌ضلعی زیر گنبد با ایجاد ترنیه‌هایی انجام شده است. در زیر بنای آرامگاه سردابی واقع شده که محل مدفن شیخ و مریدان اوست و دسترسی به آن از طریق حفره واقع در کف آرامگاه صورت می‌گیرد. قبر شیخ در میان مزار، و قبر مریدان با توجه به درجه و مراتب آن‌ها در گرداگرد مزار شیخ قرار دارد؛ به گونه‌ای که این شیوه تدفین، تداعی‌کننده حلقه ذکر صوفیان است.

بناهای مشابه چلبی اوغلو

الف. خانقاه شمسیه

از خانقاه شمسیه که ذکرش در کتیبه خانقاه چلبی اوغلو آمده و خواجه شمس‌الدوله و الدین محمد قزوینی، اوقافی برای آن در نظر گرفته بود، امروزه نام و نشانی باقی نیست. حتی در کتب تاریخی، جغرافیایی و معماری هم بدان اشارتی نرفته است. با این که در متن کتیبه از خانقاهی مشابه در قزوین، نام برده شده است، امروزه از این خانقاه یا خانقاه‌های دیگر اثری در دست نیست. از طرفی قابل بررسی است که چرا از مجموع بناهای دینی دوره ایلخانی خانقاه‌های باقی‌مانده معدود اند و اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها از میان رفته اند. از این رو همین خانقاه چلبی اوغلو نیز جهت مطالعه نمونه ایلخانی قابل تأمل است. ولی خانقاه این مجموعه هنوز هم چندان که باید مورد توجه محققان قرار نگرفته است. حتی در کتاب *تاریخ خانقاه در ایران* (کیانی (میرا)، ۱۳۶۹) که تنها کتاب مستقل درباره خانقاه‌ها به زبان فارسی است نیز به طور مشخص از این خانقاه نامی برده نشده است. همچنان که در *دائرة المعارف ایرانیکا* نیز مدخل مستقلی در این باره وجود ندارد.

ب. امامزاده جعفر

امامزاده جعفر اصفهان که آن را شبیه‌ترین بنا به آرامگاه چلبی اوغلو دانسته اند، نیز دارای نقشه‌ای هشت‌ضلعی و گنبدی با تزیینات مختصر آجری است. متن کتیبه‌های این بنا که اهمیت زیادی دارد، عبارت است از:

۱. کتیبه فوقانی گنبد امامزاده به خط کوفی ساده آجری برجسته و معرق بر زمینه

فیروزه‌ای است که بعد از «بسم‌الله الرحمن الرحیم» آیات ۱۶۴ تا آخر آیه ۱۶۷ سوره

آل عمران در آن به چشم می‌خورد.

۲. کتیبه دوم (گلویی) گنبد به خط ثلث سفید معرق بر زمینه لاجوردی مشتمل بر آیه

الکرسى به این عبارت ختم می‌شود: «فی سنه خمس و عشرين و سبعمائه». که حاکی از آن است که در اوایل قرن هشتم (دوره آل مظفر) بنا شده است.

سنگ قبر این اثر باستانی به موجب تصویب‌نامه شماره ۲۳۴ در فهرست آثار ملی ثبت شده

است.

ج. خانقاه شیخ عبدالصمد (نطنز)

خانقاه شیخ عبدالصمد در شهر نطنز به سبب همزمانی ساخت آن با بناهای شهر سلطانیه اهمیت بسیار دارد. از این بنا که در زمان آبادانی در کنار مسجد جامع و آرامگاه شیخ عبدالصمد قرار داشته، امروزه به غیر از سردری باشکوه و زیبا چیز دیگری بر جای نمانده است. با توجه به کتیبه تاریخی بازسازی شده سردر، خانقاه و مسجد مجاور آن به وسیله خلیفه فرزند حسین فرزند علی ماستری و به مباشرت شمس الدین محمد فرزند علی نطنزی ساخته شده است. تاریخ بنای مسجد و آرامگاه به ترتیب ۷۰۴ و ۷۰۷ ق است و به نظر می‌رسد خانقاه مدتی بعد و در حدود سال ۷۱۶ ق - تاریخی که در بازسازی کتیبه به آن اضافه شده - ساخته شده است. شیخ نورالدین عبدالصمد اصفهانی مقیم نطنز که این خانقاه در کنار مرقد او ساخته شده است از عرفای نامدار قرن هفتم هجری بوده است. از قسمت‌های دیگر خانقاه، امروزه اثری بر جای نمانده و در دوره اخیر جای آن را شبستانی با سقف و ستون آجری گرفته است. نقل است که خانقاه شیخ عبدالصمد تا اواخر دوره صفویه دایر بوده و در جریان حمله افغانه و به دستور محمود افغان ویران شده است. با گذر ایام سردر خانقاه متحمل آسیب‌هایی از جمله ویرانی پوشش طاقی و بخشی از تزیینات آن شد که در سال‌های اخیر به کوشش کارشناسان سازمان میراث فرهنگی مرمت و بازسازی شده است. سردر این خانقاه در میان مجموعه بناهای تاریخی نطنز از برجستگی خاصی برخوردار است. به‌خصوص آنکه از منظر تزیینات غنی و زیبا در میان بهترین کارهای دوره ایلخانی قرار دارد (اعظم واقفی، ۱۳۷۴: ۸۹-۹۸).

نتیجه

با توجه به پژوهش‌هایی که عمدتاً از دهه سی قرن بیستم میلادی پیرامون مقبره و خانقاه چلبی اوغلو انجام گرفته است، این بنا از جمله مقابر برجی مستقلی است که ابتدا برای شخصی مقدس و مورد احترام (براق‌بابا، نه چلبی اوغلو) ساخته شده و سپس الحاقاتی به آن افزوده شده است. با توجه به گسترش تصوف در ایران و گرایش الجایتو بدان و بنا بر شواهد تاریخی، به نظر می‌رسد ابتدا خانقاه همزمان با تأسیس شهر سلطانیه بنیاد شده و سپس آرامگاه در کنار آن ساخته شده است.

بر اساس کتیبه موجود در این بنا، خانقاه حداقل یک بار با حمایت شمس الدین محمد قزوینی، بانی خانقاه شمسیه در قزوین، بازسازی و مرمت شده است. این بنا با وجود دارا بودن بسیاری از ویژگی‌های معماری ایلخانی از جمله نقشه و نیز تزیینات آجری و مقرنس‌های گچی و لچکی-

های پرکار، دچار دوگانگی و شاید شتابزدگی در ساخت آرامگاه شده که این امر موجب کاهش کیفیت ساخت آن شده است. اما این دوگانگی در معماری خانقاه به چشم نمی‌خورد. مجموعه خانقاه و مقبره چلیبی اوغلو (براق‌بابا) به لحاظ ویژگی‌های معماری و ساخت با مجموعه‌هایی همچون شیخ عبدالصمد در نطنز، امامزاده جعفر در اصفهان و بایزید بسطامی در بسطام قابل مقایسه است.

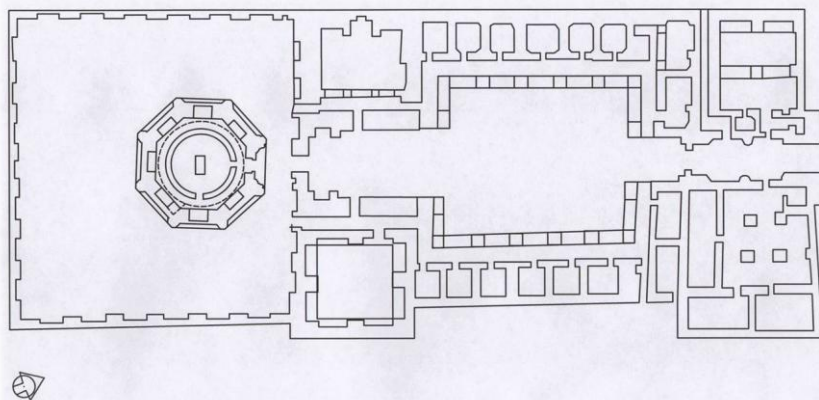
پی‌نوشت‌ها

۱. مقاله حاضر مقتبس از طرح پژوهشی «بازشناسی هویت و شخصیت چلیبی اوغلو» است که به سفارش سازمان میراث فرهنگی استان زنجان به انجام رسیده است.
۲. در باره براق‌بابا آرا و آثار وی، نک: کاوندی، سحر و عباس احمدوند و امیر مؤمنی هزاوه (تابستان و پاییز ۱۳۸۹). «براق‌بابا صوفی ناشناخته». در مجله *ادیان و عرفان*، دوره ۴۲، ش ۱، ص ۷۳-۸۳.
3. Andre Godard.
4. Arthur Upham Pope.
5. Arthur Upham Pope. "Islamic architecture H. Fourteen century". in *A Survey of Persian art*. editor Arthur Upham Pope, Assistant editor Phyllis Ackeraman, Tehran: 1977, Vol III, p 1099.
6. Donald W. Wilber.
7. Sheila Blair.
8. Jonathan M. Bloom.
۹. برای اطلاعات بیشتر نک به: فلاندن، اوژن. (۱۳۵۶). *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران*. ترجمه حسین نورصادقی. تهران: انتشارات اشراقی، ص ۹۵-۹۶؛ دیولافوا، ژان. (۱۳۶۱). *سفرنامه مادام دیولافوا: «ایران و کلد»*. ترجمه علی محمد فره‌وشی. تهران: خیام، ص ۹۵-۹۶؛ کنتارینی، آمبروزیو. ۱۳۴۹. «سفرنامه آمبروزیو کنتارینی». در *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*. ترجمه منوچهر امیری. تهران: انتشارات خوارزمی، ص ۱۴۹؛ شیل، مری لئونورا وولف. (۱۳۶۸). *خاطرات لیدی شیل همسر وزیر مختار انگلیس در اوائل سلطنت ناصرالدین‌شاه*. ترجمه حسین ابوترابی‌ان. تهران: نشر نو، ص ۴۸-۴۹؛ براون، ادوارد گرانویل. (۱۳۷۱). *یک سال در میان ایرانیان*. ترجمه ذبیح‌الله منصوری. تهران: ناشر؟، ص ۱۴۱-۱۴۲؛ فریزر، جیمز بیلی. (۱۳۶۴). *سفرنامه (معروف به سفر زمستانی)*. ترجمه و حواشی منوچهر امیری. تهران: ناشر؟، ص ۷۲؛ کلاویخو، روی گنزاله دو. (۱۳۴۴). *سفرنامه کلاویخو*. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: ناشر؟، ص ۱۶۷-۱۷۱؛ اولتاریوس، آدام. (۱۳۶۳). *سفرنامه آدام اولتاریوس*، (بخش ایران). ترجمه احمد بهپور. تهران: ناشر؟، ص ۱۴۷-۱۴۹.

کتابنامه

- ابن بزاز، درویش توکلی بن اسمعیل بن حاجی اردبیلی. (۱۳۷۳). *صفوة الصفاه*. مقدمه و تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد. تبریز: نشر زریاب.
- ابن فوطی بغدادی، عبدالرزاق. (۱۴۱۶ق). *تلخیص مجمع الاداب*. تحقیق مصطفی جواد. دمشق: وزارة الثقافة و الارشاد القومي.
- اعظم واقفی، سیدحسین. (۱۳۷۴). *میراث فرهنگی نطنز*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اولثاریوس، آدام. (۱۳۶۳). *سفرنامه آدام اولثاریوس*، (بخش ایران). ترجمه احمد بهپور. تهران: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.
- براون، ادوارد گرانویل. (۱۳۷۱). *یک سال در میان ایرانیان*. ترجمه ذبیح‌الله منصوری. تهران: صفار.
- بلر، شیدا و جانان‌ام. بلوم. (۱۳۸۱). *هنر و معماری اسلامی*. ترجمه اردشیر اشراقی، تهران: سروش.
- بوزجانی، درویش علی. (۱۳۴۵). *روضه الراحین*. به کوشش دکتر حشمت مؤید. چ ۱. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ثبوتی، هوشنگ. (۱۳۶۶). *تاریخ زنجان*. زنجان: توانا.
- ثبوتی، هوشنگ. (۱۳۷۷). *بناهای آرامگاهی استان زنجان*. زنجان: زنگان.
- حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی. (۱۳۷۶). *بناهای آرامگاهی؛ دایرة المعارف بناهای تاریخی در دوره اسلامی*. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- خبرگزاری میراث آریا، «افتتاح مجموعه تاریخی چلبی اوغلو در سلطانیه»، ۲۰ مهرماه ۱۳۸۷.
- خواندمیر، غیاث‌الدین. (۱۳۶۲). *حبیب السیر فی اخبار افراد البشر*. زیر نظر محمد دبیرسیاقی. تهران: انتشارات کتاب‌فروشی خیام.
- دیولافوا، ژان. (۱۳۶۱). *سفرنامه مادام دیولافوا: ایران و کلمه*. ترجمه علی‌محمد فره‌وشی. تهران: خیام.
- رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم. (۱۳۵۲). *آثار ملی اصفهان*. تهران: انجمن آثار ملی.
- زنده‌دل، حسن. (۱۳۷۷). *استان زنجان*. تهران: دفتر نشر ایرانگردان.
- کنتارینی، آمبروزیو. (۱۳۴۹). «بخش سفرنامه آمبروزیو کنتارینی». در *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*. ترجمه منوچهر امیری. تهران: انتشارات خوارزمی.
- شاردن، ژان. (۱۳۳۶). *سیاحتنامه*. ترجمه محمد عباسی. ج ۳. تهران: امیرکبیر.
- شیل، مری لئونورا وولف. (۱۳۶۸). *خاطرات لیدی شیل همسر وزیر مختار انگلیس در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه*. ترجمه حسین ابوترابیان. تهران: نشر نو.
- فریزر، جیمز بیلی. (۱۳۶۴). *سفرنامه (معروف به سفر زمستانی)*. ترجمه و حواشی منوچهر امیری. تهران: توس.
- فریه، ر. د. (۱۳۷۴). *هنرهای ایران*. ترجمه پرویز مرزبان. تهران: نشر پژوهش فرزادروز.
- فلاندن، اوژن. (۱۳۵۶). *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران*. ترجمه حسین نورصادقی. تهران: اشراقی.
- کلاویخو، روی گنزله دو. (۱۳۴۴). *سفرنامه کلاویخو*. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کیانی (میرا)، محسن. (۱۳۶۹). *تاریخ خانقاه در ایران*. تهران: کتابخانه طهوری.

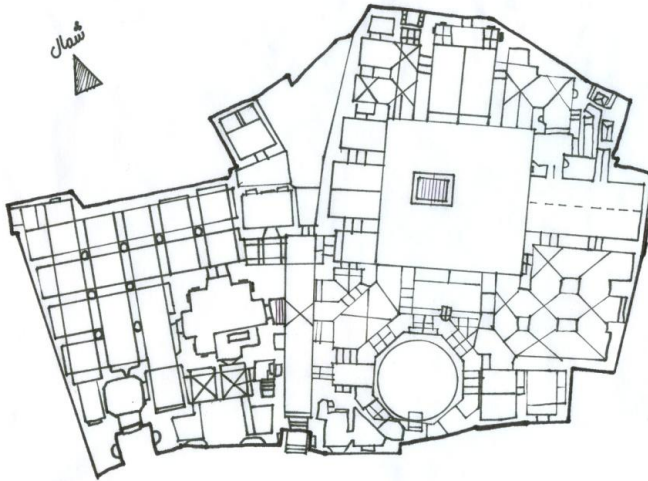
- گزارش‌های باستان‌شناسی مجموعه چلبی اوغلو. (بی‌تا). مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی (منتشر نشده).
 مخلص، محمدعلی. (۱۳۶۴). *جغرافیای تاریخی سلطانیه*. تهران: مؤلف.
- مستوفی بافقی، محمد بن مفید. (۱۳۸۵). *جامع مفیدی*. به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات اساطیر.
- نیکبخت، محمدرضا. (۱۳۸۷). «چلبی اوغلو». در *دانشنامه جهان اسلام*. زیر نظر غلامعلی حداد عادل. ج ۱۲. تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- ویلبر، دونالد، و لیزا گلمبک. (۱۳۷۴). *معماری تیموری در ایران و توران*. ترجمه کرامت‌الله افسر و محمدیوسف کیانی. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور؛ انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۸۲). *تاریخ مبارک غازانی*. به سعی و اهتمام و تصحیح کارل یان. تهران: نشر پرسش.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۶۴ق / ۱۹۴۵م). *مکاتبات رشیدی*. به اهتمام محمد شفیع. لاهور: ایجو کیشنل پریس لاهور.
- Blair, Sheila & Jonathan M. Bloom. (1987). *The art And Architecture of Islam 1250-1800*. [New Haven]: Yale University press.
- Blair, Shelia. (1987). "The epigraphic program of the tomb of Uljaytu at Sultaniyye; meaning in Mongol Architecture". in *ISLAMIC ART*, vol II, pp43-96. New York.
- Pope, Arthur Upham. (1977). "Islamic architecture, Fourteen century". In *A Survey of Persian Art*. Edited By Arthur Upham Pope with Assistance of Phyllis Ackerman, Vol III, pp1052-1102, Tehran: Soroush Press
- http://www.chtn.ir/web_forms, (chtn.ir).



پلان مجموعه چلبی اوغلو
(مأخذ: نگارنده)



مقبره چلبی اوغلو
(مأخذ: نگارنده)



پلان مجموعه عبدالصمد
(مأخذ: نگارنده)



مجموعه عبدالصمد
(مأخذ: نگارنده)



اصفهان، مزار امامزاده جعفر
(مأخذ: نگارنده)

